

ابو حامد غزالی ' شبهات باطنیه را پاسخ میدهد و حکمت تکلیف را بیان میکند

سؤالات ناشی از کمی عقل و نابینائی در علم میباشد بنا براین باید برای روشن شدن مطلب بطوریکه عموم مردم از آن استفاده کنند امثله ای بیان گردد تا حقایق واضح شده و رفع اشکال شود اینک دو مثال ذکر میکنیم:

مثال اول تکلیف خداوند بندگان را مانند مکلف ساختن بز شک است بیمار آنرا که چون طبیب می بیند حرارت در مزاج او غلبه یافته و یا بلان مرض پیدا شده دستور میدهد فلان دوا را بنوشد و فلان چیز را استعمال کند در صورتیکه خود طبیب از آشامیدن دوا بی نیاز است و اگر مریض مخالفت دستور بز شک را بکند زبانی بر او وارد نساخته است . بز شک یک نفر راهنما و مرشدیست که اگر مریض بدستور وی رفتار کند سلامتی را می یابد و اگر مخالفت کند مرض مزمن شده و کارش بهلاکت می انجامد و بقاء و هلاک او در نظر بز شک یکسان است و او بقاء مریض نیازی ندارد همینطور هم از برای نجات در آخرت و سعادت دردنیاسبایی خلق شده که مراعات آنها موجب رستگاری است و این اسباب بعین مانند همان دوا و شفا میباشد اسباب نامبرده که موجب سعادت آدمی میباشد عبارت است از طاعات مقررده و ترک هوای نفس که مراعات آنها را ذیل اخلاقی را که در آخرت سبب هلاکت او میگردد از بین برده و بواسطه مجاهدت و فداکاری در این راه بسر منزل مقصود می رساند از اینجاست باید دانست که ترک او امر الهی و ارتکاب گناهان بالنسبه بزندگی در آخرت مانند سمومی میماند که در حیات دنیا داخل اجساد آدمیان شود و همان طور که

اخلاط سبب مرض میشوند و شخص را مریض می گردانند و ذائل اخلاقی و نداشتن ایمان سبب ضعف و ناتوانی گشته و انسانی را می میراند و چنانکه از برای اجساد یزشکائی هستند که آدمی را از مرض می رهانند و به وسیله شناسائی مرض و دارو مریض را مداوا میکنند برای نفوس هم طبیبانی هستند که سموم روحی و اخروی را تشخیص داده و راه رهائی از آنان را معرفی میکنند اینان همان انبیاء میباشند که مردم را بر راه راست هدایت فرموده تا آنکه ایشان راه تزکیه قلوب را در یابند و سعادت مند گردند چنانکه خدای میفرماید «قد افلح من زکاه و قد خاب من دسیه» رستگار شدند کسانی که خود را تزکیه نمودند و زبان دیدند اشخاصی که راه راست را نپیمودند - باید گفت همینطوریکه میگویند یزشک بمریض خود چنین دستوری داده و او را از خوردن فلان چیز منع کرده و مریض در اثر مخالفت دستور طبیب مرضش شدت پیدا کرده است و بعکس فلان مریض در اثر اجرای او امر یزشک صحت یافته است و در حقیقت اداهه مرض و با انقطاع آن بستگی با اجرای دستورات طبیب معالج دارد همینطور هم مداوای نفوس و اجرای او امر انبیاء سبب میشود که زنگ بدبختی و تیره گی از قلوب آدمیان بزداید و انسانی را نیرومند و قوی سازد و روح را بمدارج عالیه رساند و بعکس امراض قلبیه مانند بخل و کینه و ردایل نفسانی سبب میشود که انسانی در عالم آخرت بیچاره و ناتوان مانده (و در دنیا نیز ضعیف و خوار گردد و از هر گونه مزایای آدمیت و حیوة دور ماند) چنانکه امراض جسمانی سبب ناتوانی اجساد و تن آدمیان میگشت .

مثال دوم در اینجهان می بینیم گاهی سلاطین برای اینکه کشور خویش را مرتب سازند و از وجود نیروی عظیم خود ترس ورعبی در دل

دشمن ایجاد کنند در بعضی مواقع بدنبال خدم و حشم خود فرستاده و آن‌ها را بدور خود گرد می‌آورند و برای آنها نیز مخارج سفر و حتی مرگوب معین مینمایند البته چنین وضعیتی درباره حضرت باری مقصور نیست چه وی غنی بالذات است و از هر گونه نقص و عیبی و ناتوانی مبرا است ولی گاهی چنین عملی میکنند برای آنکه خاصان و بندگان را متوجه خود سازند و بر آنها رحمتی کنند و ایشان مقرب درگاه خویش گردانند و تنها چیزی که مورد نظر قرار میدهند نفعی است که ببندگان خود برسانند و آنها را ارجمند گردانند پس اگر بنده بوظیفه خویش عمل نمود و مرگوب خود را سوار گردید و برای رسیدن بدرگاه پادشاه و مقرب گشتن مرحمتی او را صرف کرد چنین شخصی قابل احترام و سزاوار هر گونه مقامی است و در عین حال شکر نعمت سلطان نموده است ولی اگر هزینه مسافرت را که او داده است در راه دیگری صرف کند و مرگوبی که او تعیین کرده است از بین ببرد هر آینه کفران نعمت نموده و بنده ای بیخورد و ناتوان بشمار می‌آید در صورتیکه در این مورد اطاعت و نافرمانی چنین شخصی برای پادشاه یکسان بوده و نفع و ضرری بدو متوجه نمیکردد (این مثال با مثل خود از این لحاظ فرق دارد که پادشاه مخلوقی است که اطاعت و عصیان مأمورین او ویرا نیک یا زشت هی‌آید و در او تأثیر میکند چه ممکن و محتاج است ولی پروردگار چون غنی و غیر محتاج است اعمال بندگان و مخلوقانش هیچگونه اثری در وی ننموده و هیچوجه بساحت مقدس ارضیانی وارد نمیسازد) خداوند هم نسبت ببندگان خود همینطور رفتار نموده و برای آنان وسایل ترقی و راه پیشرفت را معین کرده و آنها را بانواع و اقسام نعم متنعم ساخته

تا اینکه بندگانش در اثر اطاعت او امر از بمقام قرب پروردگار رسیده و در درگاهش مقرب گردند و زندگی آسوده و راحت در دو جهان پیدا کنند

پس اگر کسی اراده خود را با اراده پروردگار موافقت داد خود بهره مند شده و شکر آن حضرت نموده است و اگر مخالفت از دستورات او امر الهی نمود کفران نعمت نموده و عاصی و گناهکار بشمار می آید پس دچار خسران در دنیا و آخرت می گردد. و در نزد خداوند کفر و ایمان بندگان یکسان بوده چه او بی نیاز از همه چیز است و هیچ چیز و هیچکس بدو زبان نرسانیده و اثری در ساحت مقدسش نخواهد نمود ولی پروردگار هرگز بر بندگان خود کفر را نمی پسندد و شقاوت را برای آنها نمیخواهد و از چنین مردم هوی پرست کافری بیزار است چنانکه پادشاه برای رعایای خود ذلت و خواری را روا نمیدارد و آنها را بواسطه نزدیکی بخود سعادتمند می خواهد در صورتیکه دوری و نزدیکی افراد باو تأثیری در روحیه او نداشته و نفع آبی برای او ندارد با این مقدمات مسئله تکلیف روشن خواهد شد پس طاعات و عبادت پروردگار داروهائی میباشند که برای درمان ارواح بکار برده شده و گناهان و نافرمانی مرضهای کشنده هستند که آدمی را دچار بدبختی و هلاکت میگرداند و هیچکس روی سعادت و سلامتی نخواهد دید مگر آنکه دارای قلبی سالم و روحی قوی بوده و از خدا اطاعت کند چنانکه مریض روی سلامتی و خوشی نمی بیند مگر آن که مزاجی معتدل داشته و بدستورات پزشک معالج خود عمل نماید. و همانطوریکه نیکو است پزشکی بمریض خود گوید من آنچه برای تو

زبان آور است گفتم و هر چه تو را صحت می بخشد بیان کردم اگر موافقت مرا کنی و دستوراتم را اجرا نمائی خود شفا یافته و بهره مند میگردی و اگر مخالفت نمائی زبانش گریبان خودت را گرفته و خود هلاک خواهی شد همینطور هم خداوند فرموده است « من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها » هر که نیکی کند خود بهره مند گردد و آنکه بدی نماید و آنچه بیان شده عمل نکند بخود زبان رسانیده است ۱

پاسخ پرسش دوم - سؤال دوم نوع سؤال اول است چه خداوند وقتی میخواهد بندگان خویش را ثواب یا عقاب کند چه نیازی بتکلیف دارد؟ خود هر که را خواهد ثواب دهد و آنکه را نخواهد عقاب فرماید سائل چنین تصویری نموده و غافل از اینست که سخن او بدان ماند که بگوید خداوند در ساختن انسان بدون جماع و سیر مراحل طبیعی و در بزرگ کردن کودک بدون شیر خوردن و در سیر کردن آدمی بدون غذا و در سیر آب ساختن نشنه بدون نوشیدن آب و در سالم گردانیدن مریض بدون استعمال دوا قادر و تواناست و میتواند مادر و اشخاص دیگر را که مسئولیتی دارند و انجام نداده اند یعنی شیر بیچه نداده و یا غذا نخورده عقاب فرماید آنها را خود انجام دهد و کامیاب گرداند و اینها را عقاب نماید اینچنین خیالات ناشی از آنست که خیال میکنند خداوند

« ۱ » تکلیف بطوریکه منکلیتین بیان می کنند عبارت است از اراده پروردگار که نسبت ببندگان خود فرموده و عبادت هم از این تکلیف رنجی برند و ابتداء آفریدگار اعلام نموده و مکلف هم بدان پی برده باشد بنابراین چون اراده حضرت باری بچیزی قرار نمی گیرد مگر آنکه مصلحتی داشته باشد در تکلیف هم با این مقدمه مصلحتی است که خدا خود می داند و در بعضی موارد قسمتی از آن منفعتی که عابد مکلف میشود و در خور فهم اوست بیان مینماید .

از روی غضب و انتقام چنین عملی را می نماید و نمی دانند که غضب و انتقام
الفاظی مستعار و قابل تأویل میباشند و در خداوند راه ندارند چه هر يك
از اینگونه الفاظ معنائی جز اراده حق ندارند پس همانطوریکه
اسباب در جهان مسبباتی در عقب دارند که بعضی از بعضی دیگر ناشی می
شوند و برخی مسببشان خوشی و سلامتی است و پاره ای دیگر ناخوشی
و مرض است و عواقب کار و نتایج آنها را جز پزشکان نمیدانند همینطور
هم طاعات و معاصی نسبت به عذاب و آلام اخروی اسباب می باشند که
عواقب آنها را جز پیشوایان دین کسی ندانسته و خواهی نخواهی مسببی
از جنس خود در عقب دارند ۱

«۱» خلاصه جوابی که در فوق فزالی داده بنا بر اینست که اثبات صانع شده
و حکمت برای حضرت باری ثابت شده اشد و البته پس از این دو مقدمه جواب
فوق کافی و قائم کننده است و بطور مختصر باید گفت پروردگار عالم روی مصالحی
که خود داناست و اموری که خود بواسطه احاطه بر آنها حقایق و رموز آنها را می
داند و نیز برای حفظ نظام اتم و تکمیل عالم خلق چنین مصلحت دیده که دنیاروی
اسباب گردش کند و همه چیز با سبب وجود پیدا کرده و وقتی سبب یافت نشود مسبب
هم معدوم باشد بنا بر این برای وجود هر نیک و بدی در عالم دنیا و آخرت سببی لازم
است که بدون آن نتیجه نخواهد رسید منتهی آن اسبابی که ممکن بوده شخص خود
برهنمایی عقل بدان ها پی ببرد استفاده از آنها را بمقل آدمی واگذار فرموده و
آنها را که عقول بشر نمی تواند عواقب آنها را دریابد پیامبرانی فرستاده تا مردم
را براه آشنا ساخته و نیک و بد را معرفی کنند . و اینکه گفته است خداوند می تواند
که بدون اسباب ظاهری چیزی را بوجود آورد راست است خداوند قدرت به تمام معنی
داشته و بهر طور و نحوی هر کاری که بخواهد بدون هیچ زحمتی انجام می دهد
ولی پروردگار اراده اش بچنین کار هائی انجام نگرفته بلکه اراده اولیه اش بدینقرار
گرفته است که تمام اشیاء و موجودات روی سبب وجود پیدا کنند و هیچ چیزی
بدون سبب بر حمله وجود قدم ننهد چنانکه مسموم فرموده ای الله ان بجزی الامور
الاباسبا بها خداوند نخواسته است از اینکه امور جریان پیدا کنند مگر آنکه روی
مجاری طبیعی و اسبابی که مهیا شده است انجام پذیرد .

پاسخ پرسشی سیم سؤال سیم هم برگشت بسؤال دویم دارد و چنین اشتباه کرده که خداوند بمجرد اینکه عالم را با مسبب و سبب منظم ساخته و بدین اینک سیر طبیعی بنماید چیزی انجام نخواهد یافت و خداوند بمجرد اینکه گرسنه‌ای را بدون غذا سیر نمود و انسانی را بدون جماع بوجود نیاورد و طفلی را بدون شیر خوردن بزرگ نکند سبب ضعف و ناتوانی او گشته و عجز او ثابت میگردد و حال آنکه در اینصورت هیچ عجز و ناتوانی ثابت نخواهد شد چه خداوند برای مصلحت و حکمتی که خود داند امور را بر اسبابی مترتب ساخته که هر چیزی سبب چیز دیگری شود و هیچ چیز در عالم بدون سبب وجود پیدا نکند و این هم چیز عجیب و دور از منطقی نیست که سائل را دچار بهت و حیرت کرده است بلکه عجب از تعجبی است که وی از این تدبیر محکم و نظام متقن نموده و راستی باید گفت که اینگونه سخنانشی از آنستکه بر سر حکمت و واقف نگشته و چون عقلش نارسا و امور را حقیقه درک نمیکند اینگونه اشتباهات در ذهن وی رسوخ پیدا کرده است - درست مانند کسی میماند که از چشم وقوه بینائی محروم بوده و داخل خانه‌ای شده و اطلاع پیدا میکند که در میان خانه ظروفی گذاشته شده است آنکاه بصاحب خانه اعتراض میکند مگر شما نقصی در عقل پیدا کرده اید؟ که ظروف را دره و واضع خود ننهاده اید چرا باید ظروف را در راه گذاشت؟ - صاحب خانه در جواب معترض گوید نقصی در چشم شما است که نمیتوانید وضعیت خانه و محل آنرا در نظر بگیرید و بدانید که همه چیز بجای خود نهاده شده و هیچ چیز کم و زیاد نیست - عقول بشر هم چون احاطه بر موجودات نداشته و درک حقایق را نمیکند